



شکوه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی  
پیشگاه جامع علوم

# اسطوره‌امروزی

حسین عمید

## درآمد

از ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۶ م. رولان بارت، متفکر معاصر فرانسوی هر ماه مقاله‌ای را برای رهایی مردم از سیطره اسطوره‌های جدید، منتشر می‌کرد. مقالات وی در مجموعه‌ای به نام اساطیرشناسی منتشر شد. مطلب زیر تلخیصی از مباحث این رساله است.

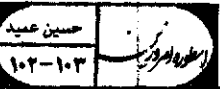
## اسطوره چیست؟

موجزترین تعریف اسطوره‌امروزی می‌گوید: اسطوره یک گفتار است. هر گفتار تحت شرایط خاصی به اسطوره بدل می‌گردد. نخستین خصوصیت اسطوره این است که یک نظام ارتباطی است، یک پیام است. اسطوره، نوعی دلالت است. یک فرم است. فرمی با محدودیت‌های تاریخی، شرایط استفاده و قدرت اجتماعی. در حالی که هیچ چیز اسطوره نیست، هر چیزی می‌تواند اسطوره بشود: همه‌اشیای جهان می‌توانند از وضع نخستین هستی بسته و مبهم خود بگذرند، قدم در ساحت سخن گویی گذارند و جامعه را از آن خود کنند. مثلاً درخت که هستی ساکن خود را ترک می‌کند، با نوعی مصرف سازگار می‌شود و به لطایف ادبی و تصاویر شاعرانه مزین می‌گردد. از این رو، درخت به یک کاربرد اجتماعی که به ماده محض درخت افزوده می‌شود، ارتقا می‌یابد.

اسطوره، زاینده تاریخ است: پارهای از اشیا مدتی به ورطه گفتار اسطوره‌ای می‌افتند و پس از آن فراموش می‌شوند و دیگر اشیا جای آنها را می‌گیرند. به همین جهت، اسطوره باستانی وجود دارد؛ ولی هیچ اسطوره جاودانی یافت نمی‌شود. تاریخ، واقعیت را بر می‌گزیند و آن را بدل به



1. Roland Barthe



حسین عمید

۱۰۳-۱۰۲

گفتار می کند زایش و میرایی اسطوره در اختیار تاریخ است. پس اسطوره، گفتار برگزیده تاریخ است، نه زاینده طبیعت اشیا.

گفتار، پیک پیام است و می تواند نوشتاری نقش گونه یا فیلم گونه، نمایشی، ورزشی یا تبلیغاتی باشد. همه اینها می توانند تبدیل به شاکله گفتار اسطوره ای شوند. برای شناخت اسطوره باید از نشانه شناسی<sup>۲</sup> بهره جست. دانش های جدید نظیر روان کاوی، ساختار گرایی<sup>۳</sup>، روان شناسی ذاتی<sup>۴</sup> و پاره ای از رهیافت های نوین نقد ادبی، توجه غالب خود را معطوف مسئله دلالت کرده اند و به یاری نشانه ها، می خواهند بگویند که هر چیزی دلالت بر کدام جوهر نهانی می کند از این پس، دیگر مشاهده اشیا کافی نیست، باید دید آنها بر چه چیزی دلالت می کنند. کار نشانه شناسی برقراری ارتباط است بین دو جزء؛ دال و مدلول. این دو با جزء سومی که نشانه است، نشانه شناسی را تشکیل می دهند. یک دسته گل سرخ را در نظر بگیرید می خواهیم این دسته گل دلالت بر عشق من کند؛ گلی هست (دال) و عشق (مدلول) و گلی غرقه در مفهوم و دلالت عشق. این دسته گل، دیگر نه گل که یک پیام است؛ چرا که گل سرخ هم گلی است مثل همه گل ها؛ اما به عنوان نشانه عشق چنان سرشار از عاطفه است که از بار هستی خویش تهی شده است و این چنین واقعیت گل در پس پیام، پیچیده و پوشیده می شود.

و حال نمونه ای از گفتار اسطوره ای؛ در آرایشگاه نشستام. آرایشگر یک مجله به دستم می دهد. روی جلد، جوان سیاه پوستی با لباس نظامی، به پرچم سه رنگ چشم دوخته و سلام نظامی می دهد. معنای تصویر همین است که گفتم؛ اما تصویر دال بر چیست؟ دلالت تصویر این است؛ کشور ما امپراطوری بزرگی است. همه فرزندان، عاری از اختلاف رنگ و نژاد صادقانه در خدمت پرچمش ایستاده اند. دال، این است؛ سرباز سیاه پوستی که سلام نظامی می دهد. مدلول، فرانسوی بودن و نظامی بودن است و تجلی مدلول از خلال دال. برخلاف نظام های دیگر نشانه شناسی، دو جزء اول اسطوره، همواره هویدا است؛ چون اسطوره، چیزی را پنهان نمی کند. نقش اسطوره تمهیر شکل دادن است، نه نابود کردن. هم چنان که به اعتقاد فروید، معنای

2. Semiologie.
3. Structuralisme.
4. Eldetique.



درونی رفتار آدمی معنای آشکار را دگرگون می‌کند. در اسطوره نیز عقیده معنا را دگرگون می‌کند؛ ولی دگرگون کردن، نفی وجود نخستین نیست؛ زیرا معنای دوم برای جلوه دادن خود، نیازمند وجود او است. سرباز سیاهپوست از تاریخ خود تهی می‌شود؛ ولی سرباز، باقی می‌ماند. حافظه او را می‌ریابند؛ اما هستی او را نه. بین وجود سرباز سیاهپوست و معنای دگرگون شده‌اش تناقضی هست. این تناقض حکایت از خودیگانگی سیاهپوست است.

خصیلت اسطوره تحکم نیز هست؛ چون اسطوره عقیده‌ای است تاریخی، در جست و جوی عقیده مندی؛ به سوی من می‌آید، از من می‌خواهد که منظور نیرومندش را بپذیرم.

وقتی در اسپانیا، از کوچه‌ها می‌گذرم و به تماشای خانه‌ها مشغول می‌شوم، شباهت معماری خانه‌ها و سبک مشترک آنها ناگزیرم می‌کند که خانه‌ها را دستاورد نژادی خاص بینگارم. پس از آن که اشتراک سبک خانه‌ها را پذیرفتم، خانه‌ها را هم می‌کنند. این خانه‌ها پیش از من بوده‌اند و بعد از من هم خواهند بود؛ اما اگر یکی از همین خانه‌های بومی را در یکی از کوچه‌های نوساز پاریس مشاهده کنم، سفال‌های قرمز، پنجره‌های چوبی قهوه‌ای و سایر خصوصیات محلی آن به من می‌گویند که بومی بودن آن را بپذیرم و نام کشورش را به یاد آورم.

آخرین خصوصیت اسطوره موجه جلوه دادن این مسئله است که نشانه‌های زبان، قراردادی است، نه منطقی. برای مثال، بین مفهوم دیوار و تلفظ آن ارتباط طبیعی برقرار نیست. پس نشانه‌های هم به وجود نمی‌آید؛ ولی این قرارداد هم محدودیتی دارد. زبان قادر است نشانه‌تازهای از روی نشانه‌های پیشین به وجود آورد. مثلاً از واژه سلام، سلامتی و سالمی به دست می‌آید؛ ولی هیچ کس نمی‌تواند خودسرانه به جای سلام بگوید: سلوم<sup>۵</sup>. حال آنکه در قلمرو اسطوره، دلالت الزاماً قراردادی نیست؛ یعنی دلالت اسطوره‌ای همیشه تا اندازه‌ای توجیه می‌شود. پس اسطوره به ناچار حاوی تشابهاتی است. امپراطوری فرانسه برای جذب و تسخیر سیاه‌پوستان ناگزیر است بین سلام سیاه پوست و سلام سرباز فرانسوی یگانگی و قرابتی برقرار سازد. توجیه هم در صورت است و هم در معنا. این توجیه، جبری و تاریخی است، نه طبیعی. از این جهت،

۵. به جهت غرابت زبان مهداومقصد مثال موجود از مترجم است.

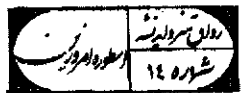
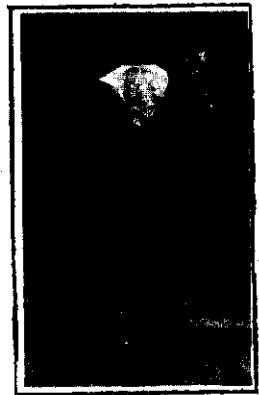
شباهت های صوری، مولود نیاز تاریخ است. اسطوره نه دروغ است و نه اعتراف. نقش اسطوره ایجاد اقبال نسبت به مفهومی است که از روی غرض و قصدی خاص به وجود آمده است. هدف اسطوره تبدیل تاریخ است به طبیعت. غرض اسطوره در نظر مخاطب هویداست؛ اما این غرض ادعای طبیعی بودن دارد.

بگذارید با مثال نشان دهیم که چگونه خواننده اسطوره، مدلول را به واسطه دال عقلانی می سازد و می پذیرد؟ تیر ماه است، با حروف درشت در روزنامه های کثیرالانتشار می خوانیم:

#### تنزل قیمت ها!

نخستین تأثیر این است که تنزل قیمت در سبزیجات و میوه ها شروع می شود. طرح نشانه شناسی این اسطوره را می ریزیم؛ واژه های دلالتی؛ نخستین تأثیر، شروع تنزل. نشانه های چاپی؛ حروف درشت. محل مقاله (جای سرمقاله)؛ همان جایی که معمولاً خواننده اخبار مهم جهان را می خواند. مدلول: دولت، آن طور که روزنامه ها آن ذات را مؤثر جلوه می دهند. دلالت اسطوره: بهای سبزی ها و میوه ها تنزل می یابد؛ چون دولت چنین خواسته است؛ اما دو خط پایین تر، اسطوره بنای با شکوه خود را فرو می ریزد. این دفعه حروف ریز می شوند؛ چیزی که موجب تسهیل تنزل قیمت شده، وفور این محصولات فصلی است. این مثال روشن می کند که قصد عمده اسطوره، اثر گذاری است. تکذیب بعدی هم مهم نیست. اثر آئی اسطوره چنان است که هیچ توجیه مستدلی در آینده، از ارزش آن نمی کاهد، چه بسا خوانندگانی که به خواندن عناوین جراید اکتفا می کنند. تأثیر اسطوره نه در پوشیده ماندن که در طبیعی شدن آن است.

ویژگی اسطوره در تبدیل معنا است به یک صورت. از این حیث، اسطوره همیشه یک سرقت زبانی است. من سیاهپوست را می دزدم، خانه سفید یا پنجره قهوه ای آدم بومی را هم می دزدم و همچنین تنزل فصلی قیمت میوه ها را؛ نه برای آنکه از آنها نمادی بسازم، برای آنکه با این رویکرد، از خلال آنها توسعه طلبی کشورم، علاقه به مسائل بومی و قدرت دولت را طبیعی جلوه دهیم.



اگر معنا فراتر از آن باشد که اسطوره بتواند آن را بدزد، همه مفهوم را می‌ریاید. دربارهٔ زبان ریاضی وضع چنین است. زبان ریاضی را نمی‌توان دگرگون کرد؛ چون این زبان، تدابیر لازم را علیه تفسیر اندیشیده و هیچ دلالت خارج از زبانی نمی‌تواند در آن رخنه کند. به همین جهت، اسطوره، ناگزیر، همهٔ آن را می‌دزد. اسطوره، فلان فرمول ریاضی، مثلاً  $E = mc^2$  را گرفته، از این معنای به ظاهر خلل‌ناپذیر، دال محض ریاضی می‌سازد. در اینجا، اسطوره، همهٔ مقاومت و همهٔ مفهوم محض را می‌ریاید. اسطوره به همه چیز دست می‌یابد و تسخیرش می‌کند؛ از جمله نهضتی که از او تمکین نمی‌کند؛ به گونه‌ای که هر قدر یک زبان - شیء در برابر تسخیر بیشتر مقاومت کند، ویرانی نهایی آن بیشتر است. در جهان اسطوره، هر چیزی که به کلی مقاومت کند، به کلی تسلیم می‌شود.

زبان دیگری که تا حد امکان در برابر اسطوره ایستادگی می‌کند، زبان شعر است. شعر معاصر یک نظام نشانه‌ای قهقروایی و آزاد است. در حالی که همهٔ توجه اسطوره معطوف به یک فرا-دلالت<sup>۶</sup> و گسترش ساختار اولیهٔ مفهوم است. شعر اما به عکس، در جست و جوی یک فرو-دلالت<sup>۷</sup> یعنی حالت پیش از نشانه‌ای زبان است. به زبان ساده، هدف شعر امروز برگرداندن نشانه است به همان معنا. غایت شعر معاصر نه رسیدن به کنه واژه‌ها، که نفوذ در معنای اشیاء است. به همین جهت، چنین شعری زبان را به آشفتگی می‌کشاند؛ چون شعر تا آنجا که بتواند، به تجرید مفاهیم و گسست نشانه‌ها می‌افزاید و می‌خواهد رابطهٔ دال و مدلول را به مرزهای ممکن برساند.

در شعر، از شالودهٔ به حذف رساندن مفاهیم، بیش از اندازه استفاده می‌شود. شعر می‌خواهد به معنای جوهری اشیاء، یعنی خصلت آنها پی برد. جوهرگرایی شاعران ناشی از همین امر است. هر اندازه شعر برای وصول به خصلت اشیاء بیشتر بکوشد، به همان اندازه ضد زبان می‌شود. به همین دلیل، در بین همهٔ اهالی زبان، شاعران کمتر از دیگران فرمالیست هستند؛ چون فقط آنان معتقدند که معنای واژه‌ها صورتی بیش نیست. این جماعت، مدعی و خواستار واقعیت هستند و نمی‌توانند





به صرف صورت اکتفا کنند. بی‌جهت نیست که شعر نو همیشه قاتل زبان قلمداد شده و مردم آن را معادل فضای سکوت برشمرده‌اند.

شعر جایگاهی فراسوی اسطوره برای خود دست و پا می‌کند؛ ولی در اینجا نیز مقاومت شعر آن را خوراک دلخواه اسطوره می‌کند. آشفتگی ظاهری نشانه‌ها - که چهره‌ای خاص از یک نظام بنیادین شاعرانه می‌سازد - نظامی است اساسی که اسیر اسطوره گردیده و تبدیل به دال بی‌معنایی می‌شود که بر شعر دلالت می‌کند؛ زیرا شعر بی‌پروا از اسطوره می‌گریزد و به ناچار، دست و پا بسته تسلیم آن می‌گردد؛ در حالی که ادبیات سنتی به اراده خود تسلیم اسطوره می‌شود. در ادبیات سنتی و شعر کهن، معنایی موجود است به نام معنای گفتار و دالی به نام گفتار به عنوان سبک یا صورت. همچنین مدلولی به نام مفهوم ادبیات و دلالتی که همان گفتار ادبی است.

جامعه ما عرصه به هنگام دلالت‌های اسطوره‌ای است. نشانه‌شناسی به ما آموخته است که هدف اسطوره، ارائه غرض تاریخی به جای طبیعت و عرضه زمانه به منزله ابدیت است. البته همه قصد و غرض بورژوازی همین است. بورژوازی که زمانی جریان‌ی مترقی برای طرد اشرافیت به شمار می‌آمد، امروز از اسم خود عار دارد و از عرض اندام خودداری می‌کند و از لحاظ مسلکی، به کلی ناپدید می‌شود. مثلاً در مجلس، نمایندگان ملی وجود دارند؛ ولی نامی از نمایندگان بورژوازی به میان نمی‌آید. در حقیقت، این طبقه، چهره اقتصادی خود را پوشانده و تنها به عنوان یک تفکر موجودیت دارد.

اما همه هنرمندان، از نویسندگان تا شاعران و نقاشان و نمایشنامه‌نویسان، سفره نشین همین طبقه‌اند؛ چرا که در جامعه سرمایه‌داری، رنجبران فاقد فرهنگ و هنرنده حتی یک حزب انقلابی، درون جامعه سرمایه‌داری، فقط یک ثروت سیاسی محسوب می‌شود. هر چیزی هم که عیناً بورژوازی نیست، اقتباسی از آن است. مبارزات هنرمندان در جامعه سرمایه‌داری، در حقیقت ستیز جناح پیشرو با جناح مرتجع است.

جهان برای اسطوره واقعیتی تاریخی فراهم می‌آورد و اسطوره از آن تصویری طبیعی و قابل درک ارائه می‌دهد. کارکرد اسطوره این است که واقعیت را از درون بکاود. در جامعه بورژوازی، اسطوره یعنی گفتار تهی شده از محتوای سیاسی. سیاست در اینجا، به معنای عمیق آن، مجموعه روابط انسانی در شالوده واقعی و اجتماعی خود و قدرت سازندگی جهان است. اسطوره، منکر اشیاء نیست؛ اما آنها را بی‌خاصیت می‌کند. جهان اسطوره‌ای متناقض نمی‌شود؛ زیرا فاقد عمق است؛ جهانی است گسترده در سطح و حاوی بداهت. گویی اشیاء، خود بر خویش دلالت می‌کنند؛ ولی آیا اسطوره همیشه گفتاری تهی از محتوای سیاسی است؟

اگر اسطوره، گفتاری است تهی شده از محتوای سیاسی؛ اما لاقیل یک گفتار هست که با



اسطوره مخالفت می کند؛ گفتاری که سیاسی باقی بماند. برای درک این مفهوم، باید به تفاوت بین فرازبان و زبان اشیا توجه کرد. وقتی هیزمشکنی از درخت صحبت می کند، جمله او به هر شکلی می تواند باشد؛ اما او به زبان درخت حرف می زند، نه درباره درخت. پس زبان هیزمشکن زبان تأثیر و عمل است. و به موضوع آن عمل وابسته است؛ متعدی است. بین هیزمشکن و درخت جز کار هیزمشکنی، یعنی جز عمل، چیز دیگری وجود ندارد. این زبان همان زبان سیاسی است و به همان اندازه که هیزمشکن وضعیت سابق را دگرگون می کند، طبیعی است. درخت برای هیزمشکن نه یک تصویر، که معنای عمل است؛ ولی کسی که هیزمشکن نیست، تنها می تواند درباره درخت صحبت کند. زبان چنین آدمی ابزاری برای درخت متأثر از او نیست. واژه درخت وسیله بیان او است. رابطه وی با درخت لازم است نه متعدی. در اینجا، درخت تصویری است نوآفریده. این زبان دومی در برابر زبان هیزمشکن که زبان نخستین و نظام اولیه است، فرا زبان است. در فرا زبان، آدمی نه بر اشیا، بلکه بر نام آنها اثر می گذارد. به این ترتیب، زبانی که اسطوره‌ای نیست، زبان انسان تولیدکننده است. پس زبان انسان انقلابی نمی تواند اسطوره‌ای باشد؛ زیرا هدف انقلاب، هویدا ساختن کنش سیاسی موجود در جهان است!

از من می پرسند که آیا احزاب رادیکال هم گرفتار اسطوره‌اند؟ مطمئناً به همان اندازه‌ای که عین انقلاب نیستند، درگیر اسطوره‌اند. وقتی انقلاب در رادیکالیسم خلاصه می شود، جوهر چپ‌گرایی اسطوره‌ای بیش نیست؛ چون انقلاب، نقاب رادیکالیسم به صورت می زند، خود فراموش می گردد و اسطوره چپ‌گرایی در مقام انقلاب می نشیند. پس رادیکالیسم خود غایت می گردد و طبیعی جلوه می کند؛ اما دیر یا زود، این انحراف‌ها شناخته می‌شوند. چنان که سوسیالیسم، خود به انکار استالینیسم می پرداخت.

اما در نهایت، به لحاظ آماری، اسطوره متعلق به دست راستی‌ها است. اسطوره در اینجا، سرزنده و شکوفا و فراگیر است. همه چیز را در اختیار می گیرد؛ عدالت‌ها، اخلاق‌ها، زیباشناسی‌ها، شکرده‌های سیاسی، ادبیات و عقاید ادبی، سینما، نمایش، ورزش و تبلیغات را. پس اگر بورژوازی از اسم خود خجالت می کشد، از تفکر خود در نمی‌گذرد. این طبقه اسمی است توأم با انکار؛ اما در تفکر آشکار، این طبقه برای پرده‌پوشی معایب خود، به دردهای جزئی بنیاد‌های طبقاتی معترف است. این اعتراف نوعی مایه‌کوبی است، در برابر یک بیماری وخیم.

اسطوره با همه قهقهه‌گرایی‌های خود، به نوعی در سازندگی جهان مؤثر است. اسطوره‌شناسی به این آگاهی دامن می زند که آدمی در جامعه سرمایه‌داری، در ماهیتی دروغین غوطه‌ور است. از سوی دیگر، از آنجا که اسطوره‌شناسی بر باور به مسئولیت زبان استوار است، بدیهی است که روزی در رهائی زبان خواهد کوشید.

B. Transitive  
9. Méta-langage

